

<http://www.persianhistory.blogfa.com/post-46.aspx>

نادر قلی فرزند امام قلی از قبیله " قرخلو " بود که شاخه ای از ایل افشار به شمار می رفت . طایفه مزبور ، از آغاز سلسله صفوی برای جلوگیری از هجوم ازبکان و ترکمانان به منطقه شمال خراسان کوچ داده شد و در منطقه ابیورد و دره گز استقرار یافت . مورخ رسمی در بار نادری ، میرزامهدی خان ، تاریخ تولد نادر را روز شنبه بیست و هشت محرم سال هزار صد هجری قمری ذکر کرده و با توصیف مختصری از حیات عشایری ، اصل و نسب آخرین فاتح بزرگ آسیای را در پرده نگاه داشته است . آنچه مسلم است نادر تا طغیان افغانه غلزایی قندهار و برافتادن حکومت دویست و پنجاه ساله صفویان ، در گمنامی به سر می برده و زندگانی بی پیرایه چوپانی او ، تنها با هنر نمایها و قهرمانیهای ساده ای همراه بوده است

سقوط اصفهان در سال 1135 ه.ق. بهانه خوبی به دست سرکشان داخلی و مدعیان خارجی ایران داد تا هر يك از گوشه ای سر برآوردند و کشور را به هرج و مرج طولانی مبتلا کنند . نادر نیز در راس گروهی که برای حمایت از حیات و هستی اهل ابیورد فراهم ساخته بود ابتدا در خدمت خان همین منطقه قرار گرفت و پس از ازدواج پیاپی با دو دختر او ، وارث حکومت محلی کوچک وی شد . آن گاه در سال 1139 ه.ق که شاهزاده سرگردان صفوی (تهماسب میرزا) در جستجوی یاران و همراهان فداکاری بود به او پیوست و عزم نجات ایران کرد .

سردار افشار در خلال چهار جنگ پیاپی که با شورشیان افغان داشت توانست سردسته آنان ، یعنی اشرف و همراهانش را در مناطق مهماندوست دامغان ، سردره خوار (نزدیک تهران) مورچه خورت اصفهان و زرقان فارس در هم بکوبد . راه را برای استقرار مجدد حکومت صفوی هموار کند . پس از آن در طول چندین نبرد بزرگ و کوچک با ترکان عثمانی که بیست سال طول کشید (به غیر از يك مورد) همه جا نادر پیروز بود. وی نیروهای عثمانی را شکست داد و آنان را از خاک ایران تا منتهی الیه دریای سیاه و ارمنستان و گرجستان بیرون راند . نیروهای روسی نیز که وصیت پتر کبیر از اختلافات درونی ایران استفاده کرده بودند با سیاست و تدبیر عاقلانه وی تمامی خطه شمال و باریکه ساحلی خزر را (از دربند و باکو تا مازندران) تخلیه کردند . نادر با بهره گیریهای به موقع از ضعفهایی که شاه تهماسب دوم (1145 - 1125 ه.ق.) از خود نشان داد وی را از سلطنت خلع کرد. پس از آن با خلع فرزند خردسال شاه تهماسب دوم یعنی عباس سوم از سلطنت خود در شوال سال 1148 ه.ق. با رای و اراده بزرگان ، سرداران ، ریش سفیدان و روحانیان عالیمرتبته ای که در دشت مغان گرد آورده بود ، سلطنت نشست . اقدامات بعدی او ، سرکوبی سرکشان داخلی در قندهار و ایجاد نظم در سراسر کشور بود . از آنجا که دولت گورکانی هند جمعی از فراریان افغان را پناه داده بود و به توقعات نادر نیز وقعی نمی نهاد، نادر ناچار شد که عازم شبه قاره شود . نبرد قطعی میان فریقین ، در منطقه کرنال در 15 ذیقعده سال 1151 ه.ق. (24 فوریه 1739 ه.) روی داد که به شکست محمد شاه گورکانی انجامید . نادر به همراه سپاهیان خود وارد دهلی شد پس از ضرب سکه و اعلام انقیاد حریف ، دگرباره تخت سلطنت را به محمد شاه واگذاشت . پادشاه گورکانی نیز در مقابل آن ، مناطق غربی آب تگ و رودخانه سند را به ایران تسلیم کرد . شهرت دارد که نادر در حین عزیمت به هند حاکمی برای کشمیر معین کرد، ولی دلایل دیگری درباره تثبیت حاکمیت او بر آن منطقه در دست نیست .

در بازگشت نادر به ایران خدایارخان عباسی (فرمانروای سند) نافرمانی آغاز نمود که نادر ناگزیر سالی را برای مطیع ساختن مجدد وی و افغانه متمرده منطقه صرف کرد و تمشیت کامل به امور آن نواحی داد . واقعه مهم پایانی سال 1153 ه.ق. لشکر کشی شاه ایران به ماوراءالنهر و تصرف مناطق جنوبی آمودریا (جیحون) بود . ابوالفیض خان (از احفاد چندگیز) به شکست قطعی معترف شد و از سوی نادرشاه حکومت سمرقند و بخارا و آن سوی رودخانه تا صفحات سغد و فرغانه را به دست آورد . اما ، ایلبارس خان (والی خوارزم) از در جنگ در آمد و لامحاله جان بر سر دعوی نهاد .

بدین سان ، خوارزم جایگاه تاریخی خود را بازیافت و صفحات مابین دریاچه های آرال و مازندران تا حوالی دشت قبچاق قدیم ، که با قزاقستان کنونی مطابقت دارد ، فرمان پذیر شدند . نادر بر اثر اشتباهی که در تشخیص و داوری در مورد سوء قصد کنندگان به خود مرتکب شد ، به فرزند

ارشد خود (رضا قلي ميرزا) خشم گرفت و چشمهاي او را کور کرد (1154 ه.ق.). اين فاجعه موجب شد که اعتدال رواني وي مغشوش شود و وخامت احوالش فزوني يا بد . اغتشاشات داخلي لزگيها در داغستان و قيامهاي محلي فارس و گرگان و ديگر نقاط همراه با لجاجتي که عثمانيها براي رد شرايط پيشنهادي وي نشان مي دادند و از پذيرش مذهب شيعه جعفري به عنوان رکن پنجم اسلام سرباز مي زدند ، موجب گرديد که نادر از لشکرکشي به روسيه و استانبول و مناطق ماوراءالنهر منصرف گردد و درگير گرفتاريهاي نفس گير و ايدايي داخلي شود .

سرانجام هلاکت وي به دست جمعي از سرداران مقربي انجام گرفت که همگي بر جان خويش بيمناک بودند . به همين سبب با توطئه هولناکي که در يازدهم ماه جمادي الثاني سال 1160 در قوچان ترتيب دادند ، او را از پاي در آوردند .

نادر از فرمانرواياني بود که براي آخرين بار ايران را به محدوده طبيعي فلات ايران رسانيد و با تدارک کشتيهاي عظيم جنگي ، کوشيد تا استيلاي حقوق تاريخي کشور را بر آبهاي شمال و جنوب تثبيت کند .

جانشينان نادر شاه افشار

با افول دولت نادري ، سرزمين پهناور فلات ايران کع پس از مدتها به زير يك درفش در آمده و رنگ يگانگي پذيرفته بود ، از هم پاشيد . همچنين ، سرداران متعددي که از برکت همت و حميت شاه افشار اعتبار و اهميت يافته بودند (به پيروي آن بزرگ) صلاي کشورگيري سردادند. از ميان عناصر قدرتمندي که يك چند بر بخشهاي مختلف ايران حکومت کردند ، مي توان از مدعيان زير نام برد :

- کریم خان زند (1193 – 1163 ه.ق.) : از سوابق زندگي خان زند تا سال 1163 ه.ق. که جنگهاي خانگي بازماندگان نادر شاه بي کفايتي آنان را براي مملکتداري آشکار ساخت و به تبع آن عرصه را براي ظهور قدرتهاي جديد مستعد گردانيد ، خبري در دست نيست . به دنياي اغتشاشات گسترده و عمومي اين ايام خان زند به همراه علي مردان خان و ابوالفتح خان بختياري اتحاد مثلثي تشکيل داد و چون هيچ يك از آنان خود را از ديگري کمتر نمي شمرد ، ناچار به نزاعهاي داخلي روي آوردند . سرانجام کریم خان توانست پس از شانزده سال مبارزه دائمي بر تمامی حريفان خود از جمله محمد حسن خان قاجار و آزاد خان افغان غلبه کند و صفحات مرکزي و شمالي و غربي و جنوبي ايران را در اختيار بگيرد . برادر وي ، صادق خان ، نیز موفق شد در سال 1189 ه.ق. بصره را از حکومت عثماني منتزع نمايد و به اين ترتيب ، نفاذ اوامر دولت ايران را بر سراسر ارون رود و بحرين و جزاير جنوبي خليج فارس مسلم گرداند . بعد از در گذشت خان زند دگرباره جانشينان او به جان هم افتادند و با جنگ و نزاعهاي مستمر ، زمينه تقويت و کسب اقتدار آقا محمد خان و سلسله قاجار را فراهم آوردند .

- شاهرخ افشار: به دنياي قتل نادر ، نخست برادر زاده او (عليقلي خان عادلشاه) زمام قدرت را در دست گرفت و به فاصله يك سال ، به دست برادر خود (ابراهيم خان) مغلوب ، کور و زنداني گشت . شاهرخ ، فرزند رضاقلي ميرزا (نواده نادر) سرانجام بر بني اعمام پيروز شد و چون به دليل بر نابينا شدن توانايي اداره امور کشور را نداشت ، لاجرم به همان فرمانروايي بر مشهد و نيشابور و گاه هرات و بخشي از صفحات خراسان شمالي بسنده کرد . حکومت او با توجه به احترامي که خان زند براي ولي نعمت خود ، يعني نادرشاه ، داشت ، بلامعارض بود و تا سال (1210 ه.ق.) که آقا محمد خان سراسر ايران را به تصرف خود در آورد ادامه يافت .

- احمد خان ابدالي : اين مرد که از سرداران نادر و از همراهان صديق وي در اواخر کار بود، در اندک مدتي توانست بر قندهار و کابل استيلا يابد و با حملات پياپي بر مناطق سند و پنجاب و کشمير بر وسعت قلمرو خود بيفزويد . تعرضاتي که وي به مشهد مقدس کرد ، بي نتيجه ماند و چون کریم خان زند به احترام احفاد نادر متوجه صفحات شرقي نبود ، بخشهايي از سيستان و بلوچستان هم در ربقه اطاعت او باقي ماند .

- اوضاع بخشهايي شمال ايران که مناطق شروان و اران و ارمنستان و گرجستان را در بر مي گرفت تا

اندازه اي مبهم است . اما در مجموع حکايت از آن دارد که به تبع سوابق سر بر خط فرمان خان ز ند و جانشينان وي داشته اند . در اين ميان ، هراکليوس (والي گرجستان) که از سرداران مورد اعتماد نادر شاه بود ، به تحکيم پايه هاي قدرت داخلي خود اهتمام ورزید . ليکن ، معلوم است که تا پايان کار سلسله زنديه و آغاز سلطنت دودمان قاجار و حتي دوره اول جنگهايي که به مدت ده سال طول کشيد (1228 - 1218 ه.ق. / 1813 - 1803 م.) و به سلطه طولاني روسها منجر شد ، کماکان حاکميت تاريخي ايران را پذيرفته بوده است .

- بخشهاي شمالي خراسان و ماوراءالنهر (بخارا ، سمرقند و خيوه يا خوارزم) در تحت حکمراني خانهاي ازبک و ترکماناني بودند که خود را از دودمان چنگيزي مي شمردند و روابطي مبتني بر خود مختاري داخلي و در عين حال ، تمکين به قدرت فائقه مرکزي ايران را ضروري مي ديدند